



آفتاب می شود

نگاه کن که غم درون دیده ام
چگونه قطره قطره آب می شود
چگونه سایه سیاه سرکشم
اسیر دست آفتاب می شود
نگاه کن

تمام هستنیم خراب می شود
شراره ای مرا به کام می کشد
مرا به اوج می برد
مرا به دام می کشد
نگاه کن
تمام آسمان من
پر از شهاب می شود

تو آمدی ز دورها و دورها
ز سرزمین عطرها و نورها
نشانده ای مرا کنون به زورقی
ز عاجها، ز ابرها، بلورها
مرا ببر امید دلنواز من
ببر به شهر شعرها و شورها

به راه پر ستاره می کشانی ام
فراتر از ستاره می نشانیم
نگاه کن

من از ستاره سوختم
لبالب از ستاره های تب شدم
چو ماهیان سرخ رنگ ساده دل
ستاره چین برکه های شب شدم

چه دور بود پیش از این زمین ما
به این کیود غرفه های آسمان
کنون به گوش من دوباره می رسد
صدای تو

صدای بال برفی فرشتگان
نگاه کن که من کجا رسیده ام
به کهکشان، به بیکران، به جاودان

کنون که آمدیم تا به اوجها
مرا بشوی با شراب موجها
مرا بپیچ در حریر بوسه ات

مرا بخواه در شبان دیریا
مرا دگر رها مکن
مرا از این ستاره ها جدا مکن



نگاه کن که موم شب به راه ما
چگونه قطره قطره آب می شود
صراحی سیاه دیدگان من
به لای لای گرم تو
لبالب از شراب خواب می شود
به روی گاهواره های شعر من
نگاه کن
تو می دمی و آفتاب می شود

فروغ فرخزاد